

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۲۹ (پیاپی ۲۶) بهار ۹۰

ردیف و رویکرد ناصر خسرو بدان

(علمی - پژوهشی)

دکتر عطا محمد رادمنش

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

چکیده

امیران سخن، از روزگار پارینه شعر پارسی تاکنون، نشاندن ردیف را در قیمتی در لفظ دری خویش، خوش دانسته و آن را مایه کمال شعر و رویکرد استادانه خود را بدان مایه تفاخر دانسته‌اند. تحقیقات در پیشینه ردیف، نشان می‌دهد که این عنصر مهم بلاغی، ویژه ایرانیان و از آفرینش‌های ایشان است و از آغاز تا قرن ششم هجری قمری روند و سیری فزاینده داشته است. ردیف‌های دیوان ناصر خسرو ساده و بی تکلف است و از نظر ساختار زبانی، انواع کلمات: فعل، اسم، ضمیر، حرف و شبه جمله را در بر دارد. دیوان او به خلاف روشنایی نامه و سعادت نامه، از ردیف‌های جمله‌ای، وصفی و قیدی عاری است؛ این تباین ساختاری نیز، تردید انتساب این دو اثر را به ناصر خسرو تقویت می‌کند. او در آثار خود، گاه ردیف‌ها را به یک معنی به کار نمی‌برد و در مواردی قافیه را پیش از ردیف‌های هم معنی رعایت نمی‌کند. پژوهش‌های به عمل آمده، ثابت می‌کند که ناصر خسرو، اول سراینده‌ای است که نام خاص شخص را در قصاید خود ردیف قرار داده است. ردیف‌های او از نظر ابعاد بلاغی و موسیقایی نیز جایگاهی خاص دارد که در متن مقاله بدانها اشاره می‌شود. کلید واژه‌ها: ردیف، ناصر خسرو، ساختار زبانی و موسیقایی ردیف.

مقدمه

پرداختن به ردیف در شعر پارسی از دیرباز، مورد توجه و اقبال شاعران و چامه پردازان بوده است و امرای کلام، ردیف را امتیازی در طبع آزمایی و چیرگی خود برمی شمردند.

ردیف موجب کمال شعر است و سخنوران به کارگیری آن را مایه مباهات می دانسته‌اند؛ چنانکه غزوانی لوکری (ق ۴ هـ. ق)، شعر ردیف دار خود را شایسته پیشکش به پیشگاه ممدوح خود می داند:

ساقی بده آن گلگون قرقف^۱ را نایافته از آتش گز تف را
نزدیک امیر احمد منصور بر کوشک بر این شعر مردّف

(شمس الدین قیس رازی، بی تا: ۲۵۹).

و یا خاقانی شروانی، شعر مردّف خویش را با ردیف "آینه" با یکی از شگفتی های جهان برابر می نهد:

گر نه ردیف شعر مرا آمدی به کار ما نا خود نساختی اسکندر آینه

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۴۰۰).

ویژگی دیگری که بر اهمیت ردیف می افزاید، پوشاندن عیب قافیه است. استعمال شایگان جلی در قافیه جایز نیست مگر جایی که شعر مردّف باشد زیرا آن را از نظر دور می دارد. (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹، ص ۷۵)

هنرمایی شاعران و امتحان قدرت طبع ایشان را میزانی بهتر از ردیف نیست؛ (شمس العلماء گرکانی: ۱۳۲۸: ۳۶۴).

ردیف را شاعران ایرانی اختراع کرده‌اند و از ویژگی های شعر پارسی است^۲: این صنعت [ردیف] ابداع پارسیان است؛ شعرای عرب نگفته‌اند مگر متأخران.

(حسین محمد شاه شهاب انصاری، ۱۹۵۶ م: ۲۲). شعرای عرب ردیف در شعر نیارند؛ (شمس العلماء گرکانی، ۱۳۲۸: ۳۶۴). شعرای عرب ردیف را اعتبار نکرده‌اند؛ (تهانوی، ۱۹۹۶ م ج ۱: ۸۵۶).

نیز ← نصیر الدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۴۹، جامی، ۱۳۷۲: ۷۴، شمس الدین محمد آملی، ۱۳۷۷: ۱۶۵، و وطواط، ۱۳۶۲: ۷۶).

از بررسی شعرهای فارسی و عربی و ترکی به خوبی دانسته می شود که ردیف خاصّ ایرانیان و اختراع ایشان است زیرا تا آنجا که می دانیم در این سه زبان ردیف وجود دارد اما در هیچ کدام به اهمّیت و سابقه فارسی نیست. در زبان های اروپایی تا آنجا که نویسنده این سطور جستجو کرده است، اثری از ردیف نیافته است مگر به صورت استثنایی یا تصادفی. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: صص ۱۲۵-۱۲۴)

ممکن است که ردیف هم معنی و مستقل و دارای یک ساختار دستوری نباشد. ناصر خسرو^۳ در قصیده‌ای با مطلع:

آمد بهار و نوبت سرما شد وین سالخورده گیتی بُرنا شد^{*} ۱/۳۳۹

و

... زیرا که سرخ روی برون آمد هر که به پیش حاکم تنها شد ۳۸/۳۴۰

چنانکه ملاحظه می شود، فعل «شد» ردیف را هم به صورت ربطی (رابطه) (در مصراع دوم مطلع) و هم به صورت فعل تام، به معنی «رسید» (در مصراع اول مطلع) و در معنی «رفت» (در بیت بعد) به کار برده است. و یا در بیت آغازین قصیده‌ای:

آزرده کردم کژدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت ز گیتی مگهرا ۱/۱۱۱

در مصراع اول «مرا»، متشکل از «م» مضاف الیه+ «را» فکّ اضافه (به جای کسره اضافه) را با «مرا» ضمیر مفعولی ردیف قرار داده است.

محمد قزوینی در این باب فرماید: ردیف غربی در یکی از غزلیات حافظ، «دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد»... [وجود دارد] که اگر چه لفظش همه «باد» است ولی معنی مختلف می شود؛ گاه به معنی «نسیم» است و گاه دعائیه غایب از «بودن»... در غزلی دیگر «نهادیم» که همه ردیف ها فعل ماضی متکلم مع الغیر از «نهادن» است، در تخلص، «نهادیم» (باظهر وجوه) اسماً به معنی «نهاد و طبیعت و منش» استعمال شده است...؛ بنابراین بعینه نظیر مثال اول، یعنی «باد» در غزل سابق الذکر، خواهد شد. (قزوینی، ۱۳۶۳: صص ۱۰۹-۱۰۸ [۵۱۹-۵۱۸]). ولی به رغم نظر استاد علامه، شواهد نه چندان کم از

* عدد سمت راست علامت فارق، شماره صفحه و عدد سمت چپ نشانه بیت است.

این دست ثابت می‌کند که غیرهم معنی بودن ردیف‌ها و تفاوت در ساختار دستوری آنها، امر غریبی نیست.^۴ نیز در صورت هم معنی بودن ردیف، احتمال دارد که پیش از آن، قافیه رعایت نشده باشد.^۵

به صورت زنده لیکن جان ندارند و گر دارند جان آن جان ندارند

(روشنایی نامه، ۱۲/۵۳).

ز تو جز بندگی کردن نیاید ازو خود جز خداوندی نیاید

(سعادت نامه، ۸/۵۴۵).

نیز، ر. ک: همان: ۲۰/۵۴۹، ۴/۵۵۸.

نبود قافیه قبل از ردیف در «روشنایی نامه» و «سعادت نامه»، به خلاف دیوان ناصر خسرو - که نمونه‌ای مشاهده نشده - دلیل دیگری است که نسبت دادن این دو اثر به ناصر خسرو را نامحتمل می‌نماید:

قطران تبریزی نیز گوید:

هر که او را زار خواهد جاودانه زار باد هر که او را شاد خواهد، جاودانه شاد باد ...

(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۲۹، بند ۱۰).

از قدیم‌ترین نمونه‌های اشعار مردّف بی قافیه، می‌توان از شعر هشت هجایی بلخیان در هجو اسد بن عبدالله، حاکم خراسان در آغاز قرن دوم هجری قمری، به دلیل شکست از امیرختلان و خاقان ترک و گریز خفت بار او به بلخ نام برد:

از ختلان آمدیه

به رو تباه آمدیه

آبار باز آمدیه

خشک نزار آمدیه

این ابیات را اگرچه آنها را شاید از قبیل شعر ادبی به معنی متعارفی مصطلح نتوان محسوب نمود، بلکه ظاهراً از قبیل اشعار عامیانه است که اکنون تصنیف گویند ولی در هر صورت نمونه بسیار دلکش غریبی است از این جنس شعر ... «آمدیه» بنابر مصطلح فارسیان ردیف است نه قافیه و اگر بنا بر اصطلاح عروض عرب «آمدیه» را قافیه بگیریم، لازم می‌آید که قافیه چهار مرتبه مکرر شده باشد و آن محال است. (قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۱۹ -

(۱۱۸). قافیه نداشتن این اشعار خود قرینه واضحی است که گوینده آنها، اصلاً نظری به طرز و اصول اشعار عرب نداشته است؛ (همان، ص ۱۱۹).

نمود قافیه در برخی از اشعار فهلوی به ویژه در دوبیتی‌ها - که بازمانده اشعار دوازده هجایی ساسانی است - وجوب قافیه را قبل از ردیف منتفی می‌کند.

سرم درد می کند سندان **بیارید** حکیم از ملک اسکندر **بیارید**

(همایون فرخ، ۱۳۷۰: ۷۰۱)

الهی واکیشم **واکیشم** مو که بی دست و پام **واکیشم**

همه از در برون واتو آیم تو گراز در برونی **واکیشم**

(بابا طاهر، ۱۳۴۷: ۳۵)

گاهی شاعران در ردیف با هنجارگریزی و سنت شکنی، به تفنن و ابتکاراتی دست یازیده‌اند که در علم قافیه درباره آنها سکوت شده است؛ از جمله ناصر خسرو ردیف "چون شد" (در مطلع) را به "شد" کوتاه می‌کند:

چون که نکو ننگری جهان چون شد خیر و صلاح از جهان جهان چون شد

هیچ دگرگون نشد جهان جهان سیرت خلق جهان دگرگون شد ...

(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۷۸، ق ۳۷)

خیام نیز در یک رباعی، ردیف "خواهد رفت" را به "رفت" مختصر می‌نماید:

چون کار نه بر مراد ما خواهد رفت اندیشه و جهد ما کجا خواهد رفت

پیوسته نشسته‌ایم در حسرت آنک دیر آمده‌ایم و زود می‌باید رفت

(خیام نیشابوری، ۱۹۵۹م: ۶۳، رباعی ۲۱۰)

استقبال از ردیف، از زایش و پیدایش تا بالندگی آن سیری فزاینده داشته است؛

چنان که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری قمری، ۱۰/۸٪ و در عصر ناصر

خسرو ۱۶/۱٪ و یک سده پس از آن ۳۰/۸٪ کل اشعار مردّف بوده است؛ (برای اطلاع

بیشتر. ر. ک: رادمنش، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۳).

گفتنی است که ناصر خسرو، اول سراینده‌ای است که نام خاص شخص را در قصاید

بلند خویش، ردیف قرار داده است.

ردیف در آثار ناصر خسرو

الف: ردیف در دیوان

ردیف های ناصر خسرو در دیوان او کاملاً ساده و عاری از تکلف و تصنع است. در بین تمام اشعار مردّف فقط ۲ شبه جمله وجود دارد و در یک مورد قبل از رابطه، کلمه ای دیگر آمده است و ردیف جمله ای در سراسر دیوان او وجود ندارد.

از ۳۲۰ شعر ناصر خسرو، تعداد ۵۳ شعر مردّف است که از سنجش اشعار مردّف به کلّ اشعار رقم ۱۶/۵٪ به دست می آید. از ۲۸۳ قصیده^۷، ۴۱ شعر دارای ردیف است که در واقع ۱۴/۵٪ کلّ قصاید وی مردّف است.

از ۴ رباعی، ۳ رباعی ردیف دارد که نسبت رباعیات ردیف دار به کلّ آنها، ۷۵٪ است. از ۱ مسمط^۸، که متشکل از ۳۳ بند است، ۹ بند آن مردّف است که از مقایسه بندهای مردّف به کلّ بندها، رقم ۲۷/۲٪ حاصل می گردد.

ساختار زبانی ردیف

الف: ردیف های فعلی ۳۵ مورد است که در بردارنده ۶۶٪ کلّ ردیف هاست:

۱: انواع فعل تام (۲۲ مورد) که ۶۲/۹٪ ردیف های فعلی و ۴۱/۵٪ کلّ ردیف ها را تشکیل می دهد:

۱-۱: فعل تام ساده (۲۱ مورد): نیست ۲ بار، دارد ۳ بار، کشد، کند ۳ بار، افگند، کنند، بود، آید ۲ بار، کنم^۹، کن ۲ بار، کنی ۳ بار، ندهی.

جز جفا با اهل دانش مرفلک را کار نیست زان که دانا را سوی نادان بسی مقدار نیست
(ناصر خسرو: ۱۳۵۳، ۱/۳۱۰)

ردیف « نیست » به معنی « وجود ندارد » فعل تام است .

صبا باز با گل چه بازار دارد؟ که هموارش از خواب بیدار دارد

(همان: ۱/۳۷۴)

نیز ← صص ۱۵۳، ۲۷۹، ۵۲۶، ۵۴۸، ۳۸۷، ۲۰۰، ۵۴۸، ۵۳۰، ۱۴۹، ۵۵۱، ۵۲۷، ۱۶۱، ۳۷۰، ۲۱۳، ۵۲۲، ۲۴، ۴۵۲، ۵۴۷ و ۴۶۳.

۲-۱، فعل در وجه مصدری (۱ مورد): باید کرد.

در این مقام اگر می‌مقام **باید کرد** به کار خویش نکوتر قیام **باید کرد**

(همان: ۱/۱۵۷)

ردیف «باید کرد»، فعل معین + مصدر مرخم است و آلا فعل در مصراع اول «مقام باید کرد» و در مصراع دوم «قیام باید کرد» است.

۲. انواع فعل ربطی (۱۳ مورد) که ۳۷/۱٪ ردیف‌های فعلی و ۲۴/۵٪ کلّ

ردیف هاست:

۲-۱: فعل ربطی بدون وابسته (۱۱ مورد): نیست، شد ۲ بار، باشد، نباشد، اند، شود ۲

بار، شدم، شده‌ای، شوی.

اگر نه بسته این بی هنر جهان شده ای چرا که همچو جهان از هنر جهان شده ای؟

(همان: ۱/۴۳۲)

نیز ← ص ۷۸، ۱۱۴، ۲۳۹، ۵۲۳، ۳۵۹، ۲۴۶، ۵۲۶، ۵۴۷، ۱۳۸ و ۵۲۸.

۲-۲: ... + فعل ربطی (مسند و رابطه)، (۱ مورد): توئی.

مرعقل را دعوی توئی مرنفسرا معنی توئی امروز را تقوی توئی فرودس را معنی توئی

(همان: ۲۵/۵۵۰)

۲-۳: فعل ربطی دعایی یا صیغه دعا (۱ مورد): باد.

ملک امام آباد باد اعداش در بیداد باد از دین و دنیا شاد باد آثار خواجه داد باد

(همان: ۳۳/۵۵۱)

ب: ردیف‌های اسمی، ۲ مورد است که ۳/۸٪ کلّ ردیف هاست:

اسم خاص: محمد (ص)، علی (ع).

گزینم قرانست و دین محمد همین بود ازیرا گزین محمد (همان: ۱/۱۲۹)

نیز ← ۱/۱۸۴.

ج، ردیف‌های ضمیری، ۸ مورد است که ۱۶٪ کلّ ردیف هاست: مرا ۲ بار، خویش، من،

او، تو، همه ۲ بار

تا کی کنی گله که نه خوبست کار من وز تیرماه تیره تر آمد بهار من

۱/۲۹۸.

نیز ← ص ۱۱، ۱۲۵، ۱۷۷، ۵۵۰، ۵۴۸ و ۵۳۰.

د: ردیف های حرفی، ۶ مورد و تشکیل دهنده ۱۱/۳٪ کل ردیف هاست، را ۶ بار.

سلام کن زمن ای باد مر خراسان را / مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را
نیز ← ص ۱۰، ۱۴۲، ۱۶۶، ۴۹۲ و ۵۴۳. (همان: ۱/۱۱۶)

ه: ردیف های شبه جمله ای، ۲ مورد است که ۳/۸٪ کل ردیف هاست: ای

رسول! ای ناصبی!

آمد و پیغام حجت گوش دار ای ناصبی / پاسخش ده گر توانی سر مخار ای ناصبی

(همان: ۱/۵۳۶)

نیز ← ص ۵۴۰.

ردیف از نظر بلاغی و موسیقایی

تکریر

تکرار به عنوان یک عنصر بلاغی و در عین حال موسیقایی دارای اهمیت است؛ تکرار لفظ ردیف در میان شعر زیباست:

سلام کن زمن ای باد مر خراسان را / مراهل فضل و خرد را نه عام نادان را

(همان: ۱/۱۱۶)

ملک امام آباد باد اعداش در بیداد باد / از دین و دنیا شاد باد آثار خواجه داد باد

(همان: ۳۳/۵۵۱)

بربوستان لشکر کشد مطرد بهخون اندر کشد / چون برق خنجر برکشد گلبن وشی^۱ در برکشد

(همان: ۹/۵۴۸)

گیتی بهشت آیین کند پر لؤلؤ نسرين کند / گلشن پر از پروین کند چون ابرمرکب زین کند

(همان: ۱۰/۵۴۸)

تا ساکن و جنبان بود تا زهره و کیوان بود / تا تیره و رخشان بود تا عالم و نادان بود

(همان: ۳۲/۵۵۱)

گویمت چگونه شود زنده کاو هلاک شود / آب باز آب شود خاک باز خاک شود

(همان: ۱/۵۲۶)

نیز ← ۶/۵۴۷.

گردون دلیل گاه او خورشید بندهٔ جاه او تاج زمین در گاه او چرخ و نجوم و ماه او

(همان: ۲۳/۵۵۰)

ای زهر خورده قند تو ببریده از پیوند تو من نیستم فرزند تو سیرم ز مکر و پند تو

(همان: ۱۴/۵۴۸)

گه خاک چون دیا کنی گه شاخ پر جوزا کنی گه خوی بد زیبا کنی از بادیه دریا کنی

(همان: ۳/۵۴۷)

مر عقل را دعوی تویی مر نفس را معنی تویی امروز را تقوی تویی فردوس را معنی تویی

(همان: ۲۵/۵۵۰)

واج آرایی

نغمهٔ برخاسته از تکرار مصوت ها و صامت های ردیف و سایر اجزای شعر، موسیقایی

و زیباست:

- تکرار ۱۵ بار مصوت بلند آ:

مُلکِ امام آباد باد اعداش در بیداد باد از دین و دنیا شاد باد آثار خواجه داد باد

(همان: ۳۳/۵۵۱)

نیز ← ۱/۵۴۳، ۱/۱۱۶، ۱/۱۶۱، ۱/۱۶۶، ۱/۳۷۴، ۱/۱۴۹، ۱/۳۳۹.

- تکرار ۸ بار صامت «ر»:

مر عقل را دعوی تویی مر نفس را معنی تویی امروز را تقوی تویی فردوس را معنی تویی

(همان: ۲۵/۵۵۰)

نیز ← ۱/۱۱۶.

- تکرار ۱۰ بار صامت ن:

گیتی بهشت آیین کند پر لؤلؤ نسرین کند گلشن پر از پروین کند چون ابر مرکب زیند

(همان: ۱۰/۵۴۸)

نیز ← ۱/۲۴.

- تکرار ۶ بار مصوت بلند او:

گردون دلیل گاه او خورشید بندهٔ جلو تاج زمین در گاه او چرخ و نجوم و ماه او

(همان: ۲۳/۵۵۰)

(همان: ۲۳/۵۵۰)

تجنیس

هماوایی و اشتراک الفاظ ردیف با عناصر شعر از جهات بلاغی و موسیقایی، زیبا و

گوش نواز است:

جناس لاحق:

مُلکِ امام آباد باد، اعداش در بیداد **باد** از دین و دنیا **شاد** باد، آثار خواجه **داد** باد

(همان: ۳۳/۵۵۱)

(همان:)

جناس متوج:

چند گویی که چو ایام بهار **آید** گل **بیاراید** و بادام به بار **آید**

(همان: ۱/۱۶۱)

(همان:)

← ۳/۵۵۱.

نیز

تصدیر^{۱۱}

تکرار ردیف در صدر و یا حشو مصراع اول، موسیقی زا و دلنشین است:

مر چرخ را ضرر نیست وز گردشش خبر نیست عالم یکیدرختیست کش جز بشر ثمر نیست

(همان: ۱/۱۵۳)

مُلکِ امام آباد **باد** اعداش در بیداد **باد** از دین و دنیا **شاد** باد آثار خواجه **داد** **باد**

(همان: ۳۳/۵۵۱)

بربوستان لشکر **کشد** مطرد به خون اندر **کشد** چون برق خنجر بر **کشد** گلبن و شیدر بر **کشد**

(همان: ۹/۵۴۸)

گیتی بهشت آیین **کند** پر لؤلؤ نسرین **کند** گلشن پر از پروین کند چون ابر مرکب زین **کند**

(همان: ۱۰/۵۴۸)

تا ساکن و جنبان **بود** تا زهره و کیوان **بود** تا تیره و رخشان بود تا عالم و نادان **بود**

(همان: ۳۲/۵۵۱)

گویمت چگونه **شود** زنده کاو **هلاک** **شود** آب باز آب شود خاک باز **خاک** **شود**

(همان: ۱/۵۲۶)

(همان:)

نیز ← ۶/۵۴۷.

گردون دلیل **گاه** **او** خورشید بنده ی **گاه** **او** تاج زمین در **گاه** **او** چرخ و نجوم و ماه **او**

(همان: ۲۳/۵۵۰)

ای زهر خورده قند تو ببریده از پیوند تو من نیستم فرزند تو سیرم ز مکر و پند تو
(همان: ۱۴/۵۴۸)

گه خاک چون دیباگنی گه شاخ پر جوزاگنی گه خوی بد زیباگنی از بادیه دریا گنی
(همان: ۳/۵۴۷)

مر عقل را دعوی توئی مر نفس را معنی توئی امروز را تقوی توئی فردوس را معنی توئی
(همان: ۲۵/۵۵۰)

در همه شواهد تصدیق، نوعی ردیف میانی نیز وجود دارد.

مراعات نظیر

تناسب و ملازمت ردیف با عناصر شعر، زیباست و موسیقی معنوی شعر را در بر دارد:

گزینم قرآن ست و دین محمد همین بود ازیرا گزین محمد
(همان: ۱/۱۲۹)

امّت را چون نبینی بر چه ساند اصول بیشتر جز مر ستوران را نمانند ای رسول
(همان: ۱/۵۴۰)

ای زهر خورده قند تو ببریده از پیوند تو من نیستم فرزند تو سیرم ز مکر و پند تو
(همان: ۱۴/۵۴۸)

تضاد

تقابل میان ردیف با اجزای شعر، در بردارنده موسیقی معنوی بیت است:

بر ره مکر و حسد پیوی ازیراک هر که به راه حسد رود بتر آید
(همان: ۱/۵۲۷)

مر چرخ را ضرر نیست و زگردش خبیست عالم یکی درختیست کش جز بشر نفیست
(همان: ۱/۱۵۳)

ب: ردیف در روشنایی نامه و سعادت نامه

ردیف های روشنایی نامه و سعادت نامه تاحدودی با دیوان تفاوت دارد. ردیف هایی

چون: «جان ندارند» و ردیف های جمله ای «هر دو بشناس»، «گو چیزی که گویی» در دیوان بی سابقه است؛ این تفاوتها و مستندات دیگر که در نمودارها و جدول پایانی آمده است، تردید انتساب این دو اثر را به ناصر خسرو تقویت می کند.

ساختار زبانی ردیف

از ۸۸۹ بیت این دو مثنوی، ۱۸۴ بیت دارای ردیف است که میزان ابیات مردّف به کلّ ۲۰/۷٪ است.

الف: ردیف های فعلی، ۱۳۶ مورد است که تشکیل دهنده ۷۴٪ کلّ ردیف هاست.

۱: انواع فعل تام (۷۵ مورد)، که ۵۵٪ ردیف های فعلی و ۴۰/۷٪ کلّ ردیف ها را

در بردارد:

۱-۱: فعل تام ساده (۷۲ مورد): هست، نیست ۲ بار، یافت، بگرفت، می داد، برنتابد، نزیید، آرد، دارد ۲ بار، نیارد، برد، کرد، نیاورد، گیرد، خیزد، نباشد، آمد، بماند ۲ بار، نماند، گفتند ۲ بار، کردند، ندهند، خواهد ۲ بار، آید، نیاید، دید، می دید، بردار، می دار، کردم، ندیدم، دان، گن ۱۷ بار، طلب کن، می گن، ده، مانده، بمانده، نه، یایی ۲ بار، نیفتی، داری، نداری ۲ بار، بدانی، مانی، بینی، جوی، خواهی، آیی.

وزیشان گرم و خشک و سرد و تر هست چنان چون سرد تر و خشک تر هست

۵/۵۲۱

به از صانع به گیتی مقبلی نیست ز کسب دست بهتر حاصلی نیست

۱۲/۵۵۶

نیز ← ۷/۵۲۴، ۹/۵۲۲، ۱۲/۵۵۹، ۴/۵۳۰، ۷/۵۳۵، ۱/۵۴۹، ۵/۵۲۲، ۱۶/۵۵۳، ۶/۵۵۱، ۱/۵۱۸، ۷/۵۲۲، ۱۶/۵۴۱، ۱۲/۵۱۴، ۱۸/۵۵۳، ۹/۵۴۵، ۷/۵۱۵، ۱/۵۲۴، ۴/۵۲۸، ۲/۵۵۹، ۲/۵۱۹، ۳/۵۲۷، ۳/۵۵۸، ۴/۵۶۰، ۱۶/۵۴۶، ۷/۵۵۱، ۸/۵۵۶، ۸/۵۴۵، ۲۰/۵۱۷، ۱۷/۵۳۹، ۶/۵۲۹، ۱۵/۵۱۶، ۱/۵۴۶، ۱۶/۵۴۰، ۷/۵۳۱، ۱۸/۵۱۴، ۱۷/۵۱۲، ۱۱/۵۱۵، ۵/۵۲۳، ۱۵/۵۲۵، ۹/۵۲۶، ۱۲/۵۲۸، ۱۲/۵۳۰، ۶/۵۳۴، ۸/۵۴۲، ۵/۵۴۵، ۱۲/۵۴۶، ۷/۵۴۸، ۱۰/۵۵۰، ۱۹/۵۵۳، ۱۲/۵۵۴، ۱۸/۵۵۵، ۲۱/۵۵۸، ۱/۵۵۴، ۲۲/۵۱۶، ۱۶/۵۶۰، ۱۲/۵۳۹، ۲/۵۱۱، ۱۵/۵۲۷، ۶/۵۲۹، ۱۰/۵۵۹، ۱۱/۵۲۳، ۲/۵۳۴، ۱۸/۵۴۹، ۱۰/۵۵۳، ۶/۵۲۸، ۱۴/۵۲۹، ۱۲/۵۱۳، ۸/۵۳۰، ۱/۵۳۰، ۱۳/۵۱۴.

۲-۱: ... + فعل تام (فعل مرکب)، (۲ مورد): خوش آید، کم زن.

مگو ناخوش که پاسخ نا خوش آید بگو آواز خوش ده تا خوش آید

۳/۵۴۸

نیز ← ۱۷/۵۴۸.

۳-۱: ... + فعل (وابسته + فعل تام) ، (۱ مورد): جان ندارند .

به صورت زنده لیکن **جان ندارند** و گر دارند جان آن **جان ندارند**

۱۲/۵۲۷

۲: انواع فعل ربطی (۶۱ مورد) ، ۴۵٪ ردیف های فعلی و ۳۳٪ کل ردیف ها را

تشکیل می دهد:

۲-۱: فعل ربطی ساده (۴۹ مورد): نیست ۶ بار، گردد ۷ بار، شد ۳ بار، باشد ۱۲ بار، نباشد، آمد، باشند، یند، باش ۶ بار، می باش ۳ بار، باشیم، ییم، شو ۲ بار، نبود، باشی ۲ بار، نباشی.

ندارد دین اگر مردی سخی نیست اگر باشد سخی او دوزخی نیست

۱۴/۵۱۵

نیز ← ۷/۵۳۹ ، ۱۱/۵۵۳ ، ۹/۵۵۹ ، ۹/۵۶۰ ، ۹/۵۶۱ ، ۱۰/۵۱۲ ، ۴/۵۱۵ ، ۳/۵۲۰ ، ۸/۵۲۳ ، ۶/۵۳۷ ، ۲۱/۵۵۰ ، ۱۴/۵۵۴ ، ۱۱/۵۱۹ و ۱۶ ، ۱/۵۲۵ ، ۱۱/۵۱۳ ، ۱۱/۵۲۳ ، ۹/۵۲۵ ، ۱/۵۲۹ ، ۱۳/۵۴۶ ، ۹/۵۴۷ ، ۲۰/۵۵۱ ، ۱۷/۵۵۴ ، ۲/۵۵۵ ، ۲۰/۵۵۵ ، ۱/۵۵۶ ، ۹/۵۵۷ ، ۱۱/۵۲۴ ، ۶/۵۵۴ ، ۶/۵۳۲ ، ۷/۵۲۹ ، ۱/۵۴۵ ، ۱۰/۵۴۶ ، ۱۱/۵۴۸ ، ۴/۵۵۰ و ۸ ، ۶/۵۵۰ ، ۱۶/۵۱۶ ، ۱۶/۵۵۵ ، ۸/۵۳۷ ، ۱۴/۵۳۶ ، ۷/۵۲۸ و ۱۶ ، ۲/۵۵۱ ، ۳/۵۲۹ ، ۲۰/۵۵۲ ، ۵/۵۲۸ .

۲-۲: ... + فعل ربطی (وابسته + فعل ربطی) ، (۱۱ مورد): راست ۲ بار، تست، خویشست، دریغست، اوست ۲ بار، چیست، تو باشد ۲ بار، خودباش.

نخستین پایه برتر انبیا راست وزین پایه فرو مر اولیا راست

۱۵/۵۵۷

این ردیف متشکل از حرف اضافه « را » + ست (= است) رابطه است .

نیز ← ۱۹/۵۵۷ ، ۱۰/۵۱۴ ، ۱۴/۵۵۶ ، ۱۸/۵۲۸ ، ۴/۵۱۸ ، ۵/۵۲۷ ، ۹/۵۱۸ ، ۱۳/۵۴۷ ، ۱۷/۵۵۵ ، ۳/۵۱۷ .

۳-۲: فعل کمکی یا معین (۱ مورد): باشی.

چو خود دانی همه دانسته باشی چو دانسته زهر بد رسته باشی ۸/۵۲۸

ب، ردیف های اسمی، ۸ مورد است که ۴/۳٪ کل ردیف هاست:

۱: اسم عام (۷ مورد): قناعت، جدّ، بستن، کردن ۲ بار، بودن، بهره.

- ۸/۵۴۹ **خنک باری بود بار قناعت کجا باشد چو بازار قناعت**
 نیز ← ۱۳/۵۳۲، ۳/۵۶۱، ۱۴/۵۲۷، ۱۹/۵۴۹، ۳/۵۱۴، ۱۰/۵۲۵.
 ۲: ... + اسم عام (امورد): از دو گیتی.
- ۶/۵۳۶ **نصیب خویش بردار از دو گیتی به دل در هیچ نگذار از دو گیتی**
 ردیف « از تو گیتی »، از « گیتی » (اسم عام)، « دو » (صفت شمارشی) و « از »
 (حرف اضافه) تشکیل شده است.
- ج: ردیف های ضمیری**، ۱۴ مورد است که ۷/۶٪ کل ردیف ها را در بردارد:
 ۱، ضمیر (۱۱ مورد): کس، خویش ۲ بار، او ۳ بار، تو ۵ بار.
- ۱۷/۵۳۶ **نیامد باز خود زان رفتگان کس نشد بیدار زان خفتگان کس**
 نیز ← ۷/۵۵۲ و ۱۲، ۲۰/۵۲۳، ۲۰/۵۵۷، ۱۰/۵۵۸، ۱۷/۵۱۵، ۱۷/۵۱۸، ۱/۵۲۳،
 ۱۴/۵۲۴، ۱۳/۵۴۰.
 ۲: ... + ضمیر (۳ مورد): ازیشان، روزی او، از تو.
- ۱۰/۵۲۰ **همه نیک و بد ما هست از یشان فنا را گشته کوتاه دست از یشان**
 نیز ← ۶/۵۳۸، ۲۰/۵۴۹.
- د: ردیف قیدی**، ۱ مورد است که ۰/۵٪ درصد کل ردیف ها را در بردارد: ... +
 قید: در پیش.
- ۲/۵۶۰ **و گر بارش دهند و رفت در پیش چه بیند چند غافل مست در پیش**
ه: ردیف های حرفی، ۱۹ مورد است که ۱۰/۳٪ کل ردیف ها را تشکیل
 می دهد: را ۱۹ بار.
 چنین گفتند رو بشناس خود را طریق کفر و دین و خوب و بد را ۶/۵۵۱.
 نیز ← ۵/۵۱۸ و ۱۲، ۱۷/۵۲۴، ۱۶/۵۲۷، ۱۶/۵۳۵، ۱۱/۵۲۴، ۳/۵۲۶، ۱۷/۵۲۷،
 ۱۲/۵۳۱ و ۱۹، ۸/۵۳۸، ۵/۵۳۹، ۱/۵۴۱، ۱۷/۵۵۱، ۱۰/۵۵۲، ۳/۵۵۵ و ۸، ۱/۵۵۸.
- و: ردیف های وصفی**، ۴ مورد است که در بردارنده ۲/۲٪ کل ردیف هاست: بهتر،
 دیگر، سرافراز، شکسته.
- ۶/۵۳۵ **چو بکر است این سخن مستور بهتر ز نامحرم جمالش دور بهتر**
 نیز ← ۱۴/۵۳۷، ۴/۵۵۸، ۲۱/۵۵۹.

ز: **ردیف های جمله‌ای**، ۲ مورد است که ۱٪ کل ردیف ها را می‌سازد: هر دو

بشناس، گو چیزی که گویی.

سخن دانسته گو چیزی که گویی خود آن آهسته گو چیزی که گویی

۲۰/۵۴۷

نیز ← ۱۸/۵۲۴

ردیف از نظر بلاغی و موسیقایی

تکریر

تکرار ردیف در بافت شعر و طنین آهنگ یک دست برخاسته از آن، نه تنها گوش

سر که گوش درون را می‌نوازد و دل را به وجد می‌آورد:

مسخر کن هم آن را و هم این را حقت کن گمان را و یقین را

۱۷/۵۲۴

نیز ← ۱۹/۵۳۱

چرا باید که عیسی کور باشد خطا باشد که قارون عور باشد ۱/۵۲۹

واج آرایی

ترنم نغمه حروف و ضرب آهنگ مصوت ها و صامت های ردیف با اجزای شعر، از

جهت ایجاد موسیقی حائز اهمیت است:

تکرار ۹ بار مصوت بلند آ:

دارد

چنین حکمت کجا اندازه دارد که جان عاشقان را تازه

۵/۵۴۲

نیز ← ۳/۵۱۷، ۵/۵۱۸، ۸/۵۳۸، ۱/۵۴۵، ۸/۵۴۹، ۲۰/۵۵۲، ۱۷/۵۵۴، ۲/۵۵۹

تکرار ۸ بار صامت ت:

سلامت، دان که در کم گفتیست چو صحت، کان هم از کم خفتیست

۱۰/۵۱۴

تکرار ۸ بار صامت ت و د که قریب المخرجنند:

چو از خورشید تابان زندگی یافت در آنجا قوت جنبندگی یافت

۹/۵۵۲

تکرار ۹ بار صامت د:

درون دردمندان شاد می‌دار ز روز در گذشتن یاد می‌دار

۱/۵۴۶

نیز ← ۲۱/۵۱۲، ۷/۵۵۱

تکرار ۱۰ بار صامت ر:

چه بدتر در کرم تأخیر کردن چه بهتر گرسنه را سیر کردن

۱۹/۵۴۹

نیز ← ۱۴/۵۵۴، ۱/۵۴۱

تکرار ۶ بار ک و گ که مخرج صوتی مشترکی دارند:

سخن دانسته گو چیزی که گویی خود آن آهسته گو چیزی که گویی ۲۰/۵۴۷

تکرار ۱۱ بار صامت ن:

به صورت، زنده لیکن جان ندارند و گر دارند جان آن جان ندارند

۱۲/۵۲۷

نیز ← ۹/۵۶۰، ۱/۵۲۴

تکرار ۷ بار مصوت بلند ای:

ندارد دین اگر مردی سخی نیست اگر باشد سخی او دوزخی نیست

۱۴/۵۱۵

نیز ← ۶/۵۳۶، ۷/۵۲۴

تجنیس

این آرایه ادبی در ایجاد آهنگ و موسیقی کلام، سخت تأثیر گذار و برانگیزاننده خاطر لطیف است؛ به ویژه آن که ردیف با کلمات دیگر بیت متجانس شود:

جناس اشتقاق

اگر خود طالبی مردی طلب کن به درد خویش همدردی طلب کن

۱/۵۵۴

نیز ← ۲۰/۵۴۷

جناس لاحق

چرا باید که عیسی کور باشد خطا باشد که قارون عور باشد

۱/۵۲۹

نیز ← ۱۸/۵۱۲

جناس زاید

دلا همواره تسلیم رضا باش به هر حالی که باشی با خدا باش

۱/۵۴۵

نیز ← ۲۰/۵۵۲، ۳/۵۱۷

جناس مذتل

فلک گو خود کم و گویش گردد همیشه بر مراد خویش گردد

نیز ← ۱۸/۵۴۸ ، ۱۷/۵۵۱ ، ۲۰/۵۵۲ ، ۶/۵۳۲ . ۶/۵۳۷

جناس متوج

به صورت زنده لیکن جان ندارند و گر دارند جان آن جان ندارند ۱۲/۵۲۷

جناس مضارع

چو پیش جاهلان نعمت نهی تو چو تیغی شد که با دیوی دهی تو ۱۲/۵۱۵

تصدیر

این صنعت ادبی لفظی که نوعی تکرار هم هست، باعث کمال نغمه شعر می گردد و تأمین کننده موسیقی درونی آن است و اگر ردیف در صدر و حشو مصراع تکرار گردد، مایه تشحید ذوق سلیم می شود:

مسخر کن هم آن را و همین این را حقیقت کن گمان را و یقین را ۱۷/۵۲۴

بدان خود را که گر خود را بدانی ز خود هم نیک و هم بد را بدانی ۶/۵۲۸

سخن دانسته گو چیزی که گویی خود آن آهسته گو چیزی که گویی ۲۰/۵۴۷

مراعات نظیر

این جمال ادبی که ذهن را برای یافتن واژگان متناسب و همنشین، به پوشش و کوشش وا می دارد در خور توجه است؛ خاصه آن که ردیف با سایر عناصر شعر، تناسب و پیوند داشته باشد:

فلک گر خود کم و گر بیش گردد همیشه بر مراد خویش گردد

۶/۵۳۷

نیاسایی نه کس آسوده از تو نفرسایی و ما فرسوده از تو

۶/۵۳۸

کجا او را به چشم سر توان دید که چشم جان تواند جان جان دید

۲۰/۵۱۷

چوشه دارد ترا همسایه خویش طلب کن جنس خود همپایه خویش

۱۲/۵۵۲

اگر دارد جواب آن سؤال او رسد اندر سرای بی زوال او

۲۰/۵۲۳

نیز ← ۱۰/۵۵۸

مخور غم بهر رزق و روزی^{۱۲} او که با هر کس روان شد روزی او

۲۰/۵۴۹

تضاد

تضاد در بردارنده موسیقی معنوی شعر است. تقابل ردیف با کلمات تشکیل دهنده تار و پود بیت و تلاش اندیشه در تداعی معانی متضاد، لذت بخش است:

طبیعت هزل جوید لیک جان جد خوش آید هر دو را آهزل و آن جد

۱۳/۵۳۲

کس این معنی به دل اندر نیاورد و گر آورد در خاطر نیاورد

۱۶/۵۴۱

به صورت زنده لیکن جان ندارند و گر دارند جان آن جان ندارند

۱۲/۵۲۷

مگو ناخوش که پاسخ ناخوش آید به کوه آواز خوش ده ناخوش آید

۳/۵۴۸

اگر با نام و با ناموس باشی نباشی مرد ره سالوس باشی

۲۰/۵۵۲

تشبیه

پی بردن به چگونگی همانندی ها، از این رو که ذهن را به تکاپو و کاوش وامی دارد تا به کشف وجه شبه، به ویژه در تشبیه بلیغ دست یابد، شوق آفرین و شور افزاست:

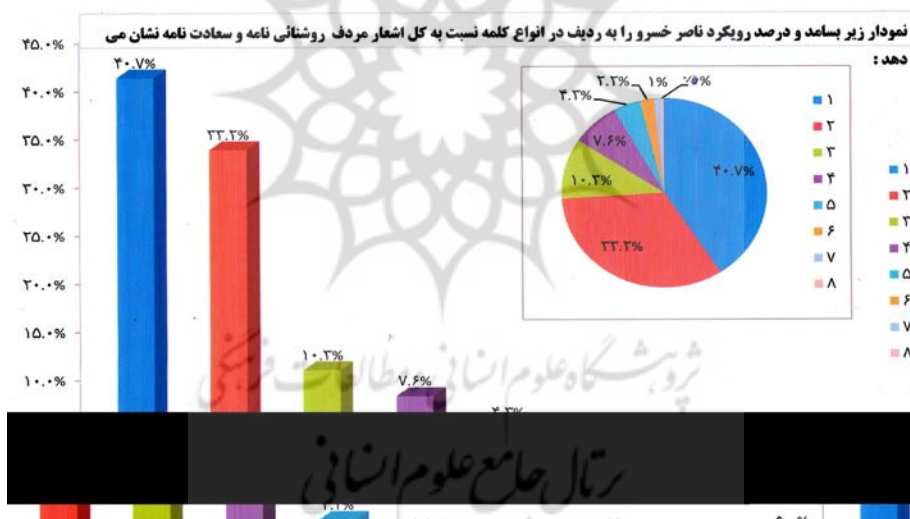
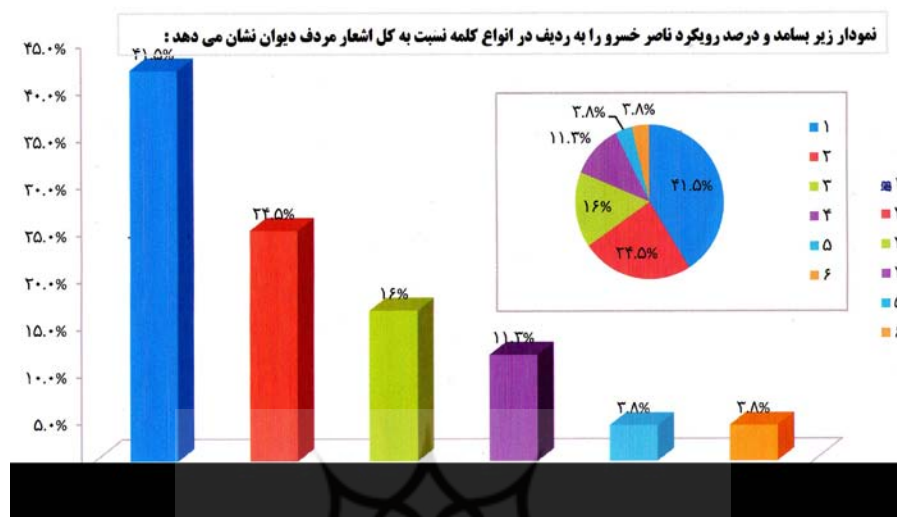
خنک باری بود بار قناعت کجا باشد چو بازار قناعت

۸/۵۴۹

نتیجه

ناصر خسرو بیشتر از اسلاف و کمتر از اخلاف از ردیف که ویژه پارسیان است، استقبال کرده و در به کارگیری خالی از تکلف آن تواناست. او به خوبی توانسته است که ردیف هایش را در جای خود متمکن کند و از لغو عاری و شعر را بدان نیازمند سازد. وی ردیف را به عنوان دستمایه‌ای برای کمال شعر و تأمین کننده بُعد موسیقایی آن به خدمت

گرفته است. تباین ساختار زبانی و بلاغی و درصد آماری ردیف های « دیوان » با « روشنایی نامه » و « سعادت نامه » بر تردید انتساب این دو مثنوی به ناصر خسرو می افزاید.



جدول مقایسه تنوع ساختار زبانی، درصد آماری و تباین ردیف های دیوان با مثنوی های روشنایی نامه و سعادت نامه:

قید	وصف	شبه جمله	جمله	اسم عام	اسم خاص	حرف	ضمیر	فعل ربطی	فعل تام	انواع ردیف
										آثار
-	-	8% 3	-	-	3/8%	03% 11	16%	24/5%	5% 41	دیوان
5% 0	2/2%	-	1%	3% 4	-	10/3%	6% 7	33/2%	7% 40	روشنایی نامه و سعادت نامه

یادداشت ها:

۱. قَرَف: شراب. (برهان)

۲. رد پای ردیف گونه «را داد: adāt» در پایان مصراع ها یا سطرهای قطعه‌ای منظوم

را - که چندین بار در کتیبه‌های شاهان هخامنشی آمده است - می توان دید (ر. ک:

ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۷۱-۷۲) و یا پس از آن، تکرار «از من کنند: az man karend»

در پایان مصراع ها یا سطرهای مناظره منظوم «درخت آسوریک»، قابل تأمل است.

(ر. ک: ماهیار نوایی، ۱۳۶۳: ۴۵-۴۶)

نیز در شعری که «ابن خردادبه» به نام «باربد» ضبط کرده، مکرر کردن باحتمال به عمد

«خرشید» در پایان سطور را نمی توان تصادفی دانست (ر. ک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۱۱-۳۱۲)

۳. حکیم ابو معین ناصر خسرو قبادیانی بلخی، ملقب و متخلص به «حجت»، از مشاهیر

شعرا و نویسندگان قرن پنجم هجری است. تولد او در سال ۳۹۴ و وفاتش در سال ۴۸۱ هـ.

ق. اتفاق افتاده است.

برای اطلاع بیشتر، ر. ک: همایی، تاریخ ادبیات ایران، صص ۱۲۳-۱۱۶، براون، تاریخ

ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، صص ۳۶۶-۳۲۶، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، صص

۴۶۹-۴۴۳، یان ریپکا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، صص ۳۵۱-۳۴۴، دیوان ناصر خسرو و

سایر آثار او، سخن و سخنوران، صص ۱۹۸-۱۵۴.

۴. ر. ک: عطا محمد رادمش «آیا ردیف ها باید هم معنی باشد؟» **کیهان فرهنگی**،

شماره ۱۶۰، بهمن ۷۸، صص ۳۷-۳۴.

۵. ر. ک: همان، «آیا آوردن قافیه قبل از ردیف ضروری است؟» فصلنامه پژوهشی و

فرهنگی **فرهنگ اصفهان**، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۷۷، صص ۶۹-۶۵.

۶. در مورد سایر نوآوری‌ها و هنجار شکنی‌ها، ر. ک: همان، "هنجار گریزی در ردیف"، **مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، شماره ۳۴ و ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۲۳۶-۲۲۳
۷. در دیوان ناصر خسرو اشعار دو بیتی با مطلع غیر مصراع وجود دارد که در متن مصحح، "قصیده" نامگذاری شده؛ لابد ابیات بازمانده از قصیده‌ای بوده است.
۸. این مسمط در صفحه ۵۴۷ تا ۵۵۱ دیوان ناصر خسرو آمده و از آن با عنوان قصیده ملحق ۶ نام برده شده است.
۹. ناصر خسرو این ردیف را در قصیده‌ای در «نادره بحر عروض» نشانده است:
- بر در گهش ز نادره بحر عروض یکی امین دانا دربان کنم
مفعول فاعلات مفاعیلُ فع بنیاد این مبارک بنیان کنم ۱۱/۳۷۰-۱۰
۱۰. وشى: قماشى لطیف که در "وش" (شهری در ترکستان) بافند. (برهان)
۱۱. شمس الدین قیس رازی در «المعجم» (ص ۳۳۸) و سید حسن سادات ناصری در «فنون و صنایع ادبی» (ص ۷۱) آن را «ردّ الصّدر الی العجز» می‌نامند و جلال الدین همایی در «فنون بلاغت و صناعات ادبی» (ص ۶۷) و رشید الدین وطواط در «حدایق السّحر فی دقایق الشّعر» (ص ۲۴-۱۸) همان را «ردّ العجز علی الصّدر» می‌نامند؛ بنابراین اصطلاح «تصدیر» را برگزیدیم.
۱۲. نسخه بدل: اندوزی.

فهرست منابع

- ۱- باباطاهر همدانی . (۱۳۴۷) . **دیوان** . تصحیح وحید دستگردی . بی چا . تهران : انتشارات ابن سینا .
- ۲- براون، ادوارد . (۱۳۶) . **تاریخ ادبیات ایران** (از فردوسی تا سعدی) . ترجمه و حواشی فتح الله مجتبیایی . چ سوم . تهران: انتشارات مروارید .
- ۳- برهان ، محمد حسین بن خلف تیریزی . (۱۳۶۲) . **برهان قاطع** . باهتمام محمد معین . بی چا . تهران: انتشارات امیر کبیر .
- ۴- تجلیل ، جلیل . (۱۳۷۱) . **جناس در پهنه ادب فارسی** . چ دوم . تهران : انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) .
- ۵- تفضلی ، احمد . (۱۳۷۶) . **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام** . به کوشش ژاله آموزگار . تهران: انتشارات سخن .
- ۶- تهانوی، محمد علی . (۱۹۹۶ م) . **کشف اصطلاحات الفنون و العلوم** . ج ۱ . بیروت: مکتبه لبنان ناشرون .
- ۷- جامی، نورالدین عبدالرحمن . (۱۳۷۲) . **قافیه جامی** (عروض سیفی و قافیه جامی) . تصحیح بلاخمان، به اهتمام محمد فشارکی . تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- ۸- حسین محمد شاه شهاب انصاری . (۱۹۵۶) . **کنز الفوائد** . مدرّس: انتشارات دانشگاه، مدرّس .
- ۹- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل . (۱۳۵۷) . **دیوان** . به کوشش ضیاء الدین سجّادی . چ دوم . تهران: انتشارات زوّار .
- ۱۰- خیّام نیشابوری، حکیم عمر . (۱۹۵۹ م) . **رباعیات** . به اهتمام علی اف و عثمانوف، به رهبری برتلس . مسکو: انتشارات ادبیات خاور .
- ۱۱- ---- . (۱۳۶۳) . **درخت آسوریک** . ترجمه از متن پهلوی و آوانویسی یحیی ماهیار نوایی . چ دوم . تهران: انتشارات فروهر .
- ۱۲- رادمنش، عطا محمد . (۱۳۸۵) . **تحول و سیر ردیف در سبک خراسانی** اصفهان: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد .

- ۱۳- ریپکا، یان. (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات ایران**. ترجمه ابوالقاسم سرّی. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۴- سادات ناصری، سید حسن. (۱۳۷۱). **فنون و صنایع ادبی**. بی جا. تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۰). **موسیقی شعر**. چ سوم. تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۶- شمس الدین قیس رازی. (بی تا). **المعجم فی معاییر اشعار العجم**. تصحیح محمد قزوینی، با مقابله و تصحیح مدرّس رضوی. بی جا. تهران: انتشارات کتابفروشی تهران.
- ۱۷- شمس الدین محمد آملی. (۱۳۷۷). **نفایس الفنون فی عرایس العیون**. ج ۱. با مقدمه ابوالحسن شعرانی. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- ۱۸- شمس العلماء گرکانی، محمد حسین. (۱۳۲۸). **ابدع البدایع**. چاپ سنگی. تهران: انتشارات وزرات علوم و معارف.
- ۱۹- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۳). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج ۲. تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۲۰- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۹). **سخن و سخنوران**. چ چهارم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۲۱- قزوینی، محمد. (۱۳۶۳). **یادداشتهای قزوینی**. ج ۳ و ۴. (ردیف). به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- ۲۲- _____ (۱۳۶۲). **مقالات قزوینی**، ج ۱ (قدیم ترین شعر فارسی بعد از اسلام). گرد آوری ع جریزه دار. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۲۳- قطران تبریزی، حکیم ابومنصور. (۱۳۶۲). **دیوان**. از روی نسخه تصحیح شده محمد نخجوانی. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۲۴- ناصر خسرو، حکیم ابومعین. (۱۳۵۳). **دیوان**. به تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق. بی جا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۵- _____ (۱۳۶۷). **روشنایی نامه**. ضمیمه دیوان ناصر خسرو. به اهتمام مجتبی مینوی. چ دوم. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

- ۲۶- _____ (۱۳۶۷). (منسوب) **سعادت نامه**. ضمیمه دیوان ناصر خسرو. به اهتمام مجتبی مینوی. چ دوم. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۲۷- نصیرالدین طوسی (خواجه). (۱۳۶۹). **معیار الاشعار**. با تصحیح و اهتمام جلیل تجلیل. تهران: نشر جامی و انتشارات ناهید.
- ۲۸- واعظ کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین. (۱۳۶۹). **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار**. ویراسته و گزاره میرجلال الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- ۲۹- وطواط، رشید الدین. (۱۳۶۲). **حدایق السحر فی دقایق الشعر**. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. بی چا. تهران: کتابخانه طهوری. کتابخانه سنایی.
- ۳۰- همایون فرخ، رکن الدین. (۱۳۷۰). **تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی**. ج ۲. تهران: نشر علم.
- ۳۱- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۵). **تاریخ ادبیات ایران**. تهران: نشر هما.
- ۳۲- _____ (۱۳۶۷). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. چ پنجم. تهران: نشر هما.